

## امر به معروف و نهی از منکر، جامعه، حکومت

### دکتر نجفقلی حبیبی

### (استاد فلسفه و عضو هیات علمی علامه طباطبایی)

زمان:

10 مهر ماه 1396



یکی از اساسی‌ترین اسناد درباره امر به معروف و نهی از منکر، خطبه امام حسین(ع) در منا قبل از حرکت به سمت کربلا است. محفل‌های سیاسی آن زمان این‌گونه بوده که جمعی از بزرگان، علما و اصحاب پیامبر پیر بودند آن‌ها نمی‌خواستند در مدینه و یا در دسترس یزید باشند پس به مکه رفته و در آنجا به عبادت مشغول بودند و خیلی باسیاست کاری نداشتند. زمانی که امام حسین(ع) به مکه رفته بودند، گویا در آنجا جلسه‌ای تشکیل می‌شود تا به امام حسین(ع) نصیحت کنند و مانع درگیری وی با یزید شوند، اما امام حسین(ع) تصمیم خود را گرفته بود و می‌خواست وارد این معرکه شود و این خطبه در این جلسه انجام می‌شود و خطاب امام به همین علما است.

زندگی انسان یک زندگی اجتماعی است و در آن هیچ شکی وجود ندارد؛ اما آیا این زندگی اجتماعی به طبع است؟ یعنی طبیعتاً اجتماعی زندگی می‌کنند و نمی‌توانند به شکل دیگر زندگی کنند مثل مورچه‌ها، زنبور عسل. بسیاری هم این‌گونه می‌نویسند زندگی انسان اجتماعی به طبع است، از مجموع حکمای ما تنها ابن‌سینا و علامه طباطبایی معتقد هستند زندگی انسان اجتماعی است اما نه بالطبع. علامه طباطبایی بر اساس آیات قرآن به این نتیجه می‌رسد که انسان‌ها به خاطر اینکه به یکدیگر احتیاج دارند و بتوانید همدیگر را به کار بگیرید زندگی اجتماعی دارند. با توجه به کلمه تسخیر که در آیات می‌آید: «یسخر بعضکم بعضاً» کلمه به کار گرفتن خود یک عامل نیاز است که انسان‌ها دورهم جمع شوند. این مطلب را ابن‌سینا در اواخر الهیات شفا بسیار مفسر در این باره صحبت می‌کنید، می‌گوید زندگی انسان اجتماعی است و صراحتاً در آنجا اعلام می‌کند به یکدیگر نیاز دارند و مثال می‌زند که یک شخص نانوا خواهد بود یک نفر نجار و ... تا زندگی جمعی بگذرد، بدون نیاز به یکدیگر نمی‌توانند زندگی کنند پس مبنای زندگی اجتماعی انسان را نیاز انسان‌ها به یکدیگر می‌داند، چون به یکدیگر احتیاج دارند. علامه هم با استفاده از آیات قرآن که می‌گوید که انسان‌ها یکدیگر را به کار می‌گیرد همین نکته را می‌گویند؛ بنابراین این دو فیلسوف در بین فیلسوفان اسلامی معتقد هستند زندگی انسان اجتماعی است براساس نیازی که به همدیگر دارند. بعد از این که انسان‌ها براساس نیاز خود یک زندگی اجتماعی دارد برای این زندگی نیاز به قوانین و مقررات دارد و بر آن اساس به دنبال یک حاکم خواهند بود در این مورد همه علما گفتند حاکم باید کسی باشد همه به آن تن بدهند و شخص حاکم نباید هیچ منفعت شخصی داشته باشد پس این شخص پیامبر خواهد بود. در اینجا ابن‌سینا و دیگر علما پیامبر را به عنوان حاکم معرفی کردند؛ بنابراین پیامبر می‌آید تا زندگی اجتماعی مردم را سامان دهد و اگر او نباشد بی‌قانونی ایجاد می‌شود اختلافات در جامعه بالا برود در اینجا بحث حکومت جا باز

می‌کند یعنی مردم یک نظام اجتماعی تنظیم می‌کنند و در سایه آن نظام اجتماعی باهم همکاری کنند نیاز یکدیگر را برآورده می‌کنند. در اینجا ابن‌سینا می‌گوید هیچ فردی نباید در جامعه بیکار بماند و هر کس یک کار را بر عهده بگیرد اگر کسی کار نکند حق دیگران را ضایع می‌کند و این ممنوع است و این باید به باور تبدیل شود که مردم باید کار کنند و بیکار نباشند. اگر کتاب اخلاق ناصری خواهه نصیر را مطالعه کرده باشید ایشان هم این سخن را گفته‌اند. زمانی که حکومت ایجاد شد ممکن است دچار مشکلات دیگری شود، اینجاست که مسئله نظارت اجتماعی مطرح می‌شود که در نظام اسلامی به‌عنوان امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌شود ریال یعنی جامعه باید نظارت کند بر خودش و حاکمانش؛ همه را تحت پوشش قرار دهد یعنی حاکم بر مردم و مردم بر حاکم. همه بایستگی نظارت کنند باینکه هر کس وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد و تخلف صورت نگیرد. امروزه صورت امر به معروف و نهی از منکر به خاطر مسائل و امکانات بسیار تغییر کرده است مانند روزنامه، سریال‌ها و فیلم‌ها و... خیلی دیگر به وجود آمده که این ابزارهای نظارت اجتماعی بالا رفته مهم این است که این باید رعایت شود.

امام حسین(ع) به این مسئله بسیار اهمیت می‌دادند چون این یک موضوع اخلاقی هست و اخلاق حکم می‌کند هر کسی وظیفش را در جامعه انجام دهد و همچنین به یکدیگر کمک کنند که کار نیک انجام دهند. امر به معروف که در نظام اسلامی تنظیم شده یک نظارت اجتماعی است جامعه بر کار حکومت نظارت می‌کند، همین‌طور حکومت وظیفه دارد بر جامعه نظارت کند تا منحرف نشود. ولی اسلام کاری کرده است که در ادیان دیگر نشده است امر به معروف را جزء واجبات شرعی کرده و هر مسلمانی وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر مانند نماز خواندن و روزه گرفتن انجام دهد البته در فروع دین قرار گرفته است. حال چگونه واجب است؟ برای امر به معروف گفته می‌شود اگر عده‌ای تکلیف قراردادند که کارشان این باشد در بعضی آیات نیز آمده است افرادی قبول کنند. از دیگر مسلمان ساقط می‌شود. اگر ما نظارت اجتماعی را قبول کنیم دیگر جامعه نمی‌تواند بدون امر به معروف باشد باقی بماند. اگر کسی نباشد که بر کارشان نظارت کند ممکن است جامعه یا دولت، حکومت دچار انحراف شود زیرا قدرت کم کم فساد می‌آورد. مهم‌ترین عاملی که برای نظارت بر حاکم و حکومت قرار داده شده این است که فرد فرد مسلمانان بر اساس تکلیف واجب خود امر به معروف کنند اما اگر کسی قبول کرد این وظیفه از دیگر مسلمانان ساقط شود. امر به معروف یک نظارت اجتماعی است و به تناسب تحولات جامعه ابزار و امکاناتش فرق می‌کند. اگر به حال امروز نگاه کنیم امر به معروف یک وظیفه شرعی هست که هر مسلمانی بر عهده دارد همچنین یک وظیفه اجتماعی برای افراد حتی اگر مسلمان نباشند. می‌بینید که در تمام دنیا این وظیفه اجتماعی را از راه‌های مختلف مانند مطبوعات و سخنرانی‌های عمومی و رسانه‌ها و ... انجام می‌دهند. می‌خواهیم ببینیم این خطبه چه رویکردی داشت؟

به نظر می‌رسد فقه‌ها تکه‌هایی از این خطبه را استناد کرده‌اند از جمله امام خمینی(ره) که در مطالعه العلوم در اثبات ولایت فقیه به بخشی از این خطبه استناد می‌کنند همین‌طور شیخ قدس انصاری هم مکاسب نیز آورده است. در خطبه امام حسین(ع) می‌فرماید: «اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیا من سو ثنائه علی الاخبار اذ یقول: لو لا ینھیهم الربانیون و الاخبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت» شما عبرت کنید از چیزهای که خداوند به اولیا خود را پند داده است. خداوند از چه چیزی عبرت داده است؟ خداوند نکوهش کرده بر اخبار، اخبار جمع خبر یعنی علمای یهودی هست - چند آیه در قرآن هست که بر مذمت علمای یهود یا همان بزرگان دین است- چکار کرده‌اند که خداوند آن‌ها را نکوهش می‌کند؟ آن بلاهای که بر سرشان آمده و مورد نکوهش قرار گرفتند، آن نکوهش به شما نیز تعلق می‌گیرد زیرا شما هم علمای شریعت و بزرگان دین هستید اگر شما وظیفه خودتان را انجام ندهید این نکوهش شامل حال شما هم می‌شود. در باب اخبار براساس این آیه می‌فرماید: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّخْتِ لَلِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» چرا علمای دین از اینکه مردم رفتار بد داشته‌اند مردم را نهی نکرده‌اند بخصوص حاکمان و فرمانروایان و قدرتمندان حکومت را که بر مردم ظلم می‌کردند. چرا علما آن‌ها را سرزنش نکرده‌اند؟ چرا ربانیون و اخبار آن‌ها را از رفتارهای گناه‌آلود و خوردن مال‌های حرام منع نکرده‌اند؟ این علما به خاطر ترک این امر به معروف و نهی از منکر بدی کرده‌اند. در ادامه اما حسین آیه بعدی را می‌خواند: «لَئِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» و خداوند سرزنش کرده است از قوم بنی‌اسرائیل کسانی که کافر شدند را لعن کرده تا اینجا می‌گوید که خداوند آن‌ها را عیب و سرزنش کرد، در ادامه دلیل سرزنش خداوند را می‌آورد چون آن‌ها می‌دیدند که ستمکاران آشکارا به مردم ظلم می‌کردند و آن ستمکاران را نهی نمی‌کنند. چرا علما نهی نمی‌کردند؟ علما طمع داشتند که قدرتمندان و زورگویان، حاکمان و فرمانداران به آن‌ها سود برسانند یعنی به نحوی با آن‌ها ساخت‌وپاخت می‌کردند. به خاطر پول، مقام و قدرتی که از آن‌ها دریافت می‌کردند دیگر به آن‌ها نمی‌توانستند نهی کنند. می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَتَّبِعُوا كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَالَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَخْذَرُونَ» که آن‌ها حاکمان را باز نمی‌داشتند و نهی نکردند- چرا؟ به خاطر چیزهای پول، مقام و منصبی که از آن‌ها دریافت می‌کردند. در این باره خداوند می‌فرماید: «فلا تخشوا الناس واخشون» خداوند می‌فرماید از مردم ترسید از من ترسید. ولی این علما از ترس اینکه منافع خودشان به خطر نیفتد امر و به معروف را رد می‌کردند درحالی‌که خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» مردان و زنان مؤمن اولیا یکدیگرند که امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌کنند. امام حسین(ع) در ادامه می‌فرماید: «فبدا لله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه منه» خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به‌عنوان

یک واجب از جانب خود بر مردم آغاز کرد. چرا خدا این امر را واجب کرد؟ می‌فرماید: «لعلمه بانها اذا ادیت و اقیمت استقامت الفرائض کلها هینها و صعبتها و ذلک آن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» چون خدا می‌دانست اگر واجبات و همه احکام اسلامی درست انجام شود هم کارهای سخت و دشوار و هم کارهای سهل و آسان خداوند انجام می‌شود. در ادامه توضیح می‌دهند که چرا این موضوع مهم است؟ زیرا امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، اما به چه نحوی؟ می‌فرماید: «دعاه الی الاسلام مع رد المظالم و مخالفه الظالم و قسمه الفی و الغنائم و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقها» که از ظلم و ستم‌ها جلوگیری کند و با ظالمانی که حق مردم را پایمال می‌کنند مخالفت کنند و از تقسیم بیت‌المال و قناعم جنگی مراقبت کنند، مالیات‌ها و غزوات یعنی وسیله‌هایی که در جنگ به دست می‌آید به درستی دریافت کنند. از کسانی که باید مالیات بدهند دریافت و درجهایی که لازم است خرج کنند؛ یعنی امر به معروف آمده است که دولت‌ها را وادار کند که وظایف خود را در قبال اموال عمومی و بیت‌المال درست انجام دهند و چطور آن‌ها را جمع کنند و چطور خرج کنند و نحوه خرج کردن هم مشخص است و آن‌ها جای خرج کنند که لازم است. در ادامه امام حسین(ع) خطاب به علما می‌گوید: «ثم انتم ايتها العصابة عصابة بالعلم مشهوره و بالخیر مذکوره و بالنصیحه معروفه و بالله فی انفس الناس مهابه» ای بزرگان که در علم مشهور هستید و هم از نظر خیر و نیکی همه از شما یاد می‌کنند و به نصیحت و خیرخواهی معروف هستید و برای خودتان خیلی جاه و جلال و عظمت قائل هستید، به خاطر خدا هیبت و شکوهی در پیشگاه مردم دارید. «بها بکم الشریف و یکرکم الضعیف و یوثرکم من لا فضل لکم علیه و لا ید لکم عنده. تشفعون فی الحوائج اذا امتنعت من طلبها» هم انسان‌های بزرگ و شریف و هم مردم کوچک و خرده جامعه نیز به شما احترام می‌گذارند به قدری که شما احترام می‌گذارند که حتی شمارا بر خودشان ترجیح می‌دهند درحالی که شما هیچ حقی بر گردن آن‌ها ندارید یعنی شما بر آن‌ها هیچ فضیلتی ندارید و هیچ دست قدرتی ندارید ولی آن‌ها برای شما احترام قائل‌اند حتی آن قدر برای شما فضا و امکان قرار داده‌اند که شما می‌توانید برای آن‌ها در نزد حاکمان و قدرتمندان شفاعت کنید و به داد آن‌ها برسید؛ یعنی زمانی که حکومت‌ها مخارج مردم را به‌جا نیاورند شما می‌توانید شفاعت کنید. «و تمشون فی الطریق بهیبه الملوک و کرامه الاکابر» و شما مانند پادشاهان رفت‌وآمد می‌کنید و به بزرگی بزرگان حرکت می‌کنید. در ادامه می‌گوید: «الیس کل ذلک انما لنتموه بما یرجی عندکم من القیام بحق الله و آن کنتم عن اکثر حقه تقصرون فاستخفتم بحق الائمه» به علما می‌گوید از خود بپرسید که چرا مردم به شما احترام می‌گذارند. «الیس کل ذلک یرجا اندکم به قیام بالحق الله» آیا این نیست که مردم چون آرزو دارند که شما حقوق خداوند را بگیری و به آن‌ها بدهید. می‌گویند شما بندگان خوب و عزیزی در نزد خدا هستید و احترام دارید و به خاطر احترامتان می‌توانید تلاش کنید و حقوق مردم را بگیرید و به آن‌ها بدهید و به دلیل شما بین مردم احترام دارید. «الیس انما تملتو» آیا برای این نیست شما این مقام‌ها دریافت کرده‌اید مردم امیدوارند که شما قیام کنید و حق خداوند از دیگران بگیرید و به آن‌ها بدهید. گرچه شما از بیشتر حقوقی که خدا برای شما قرار داده کوتاه آمده‌اید یعنی کاری که باید برای نجات مظلومان و مستضعفین انجام می‌داید صورت نگرفته است. پس چکار کردید؟ شما حقوق امامان، پیشوایان دین را خار شمردید. «فاما حق الضعفا فضعیتم و اما حقکم بزعمکم فطلبتم». شما حقوق ضعفا را ضایع کردید شما کمک نکردید به حقشان برسند؛ اما حق خودتان را خوب می‌گیرید آنچه را که فکر می‌کنید حق خودتان است را به خوبی دریافت می‌کنید. «فلا ما لا بذلتوه و لا نفسا خاطرتم بهالذی خلقها و لا عشیره عادیتموها فی ذات الله». حالا آن‌ها را سرزنش می‌کند، شما از همه اموال خود نه خرج کردید نه به مردم چیزی بخشیدید و نه جان خودتان را برای حفظ حقوق مردم و نه به خاطر خدایی که شما را آفریده به خطر انداختید. حتی با هیچ عشیره یا قبیله‌ای به خاطر این فقر و به خطر خدا هم دشمنی نکردید. این بیانات بسیار ساده و آشکارا هست. «انتم تمنون علی الله جنته و مجاوره رسله و امانا من عذابه» شما از خدا می‌خواهید که بهشت را به شما بدهد و در آخرت همسایه پیامبران شوید و عذاب خدا در امان باشید. «لقد خشیت علیکم ایها المتمدنون علی الله» ای کسانی که این آرزوها را دارید بر حال شما می‌ترسم و نگرانم؛ که چه اتفاقی بیفتد؟ «ان تحل بکم نغمه من نعماته» عذابی از خداوند بر شما نازل شود؛ اگر روشنفکران و علمای جامعه از وظیفه خود غافل شدند این طور نیست که همگونه بمانند، امام می‌فرماید: خودشان نیز عذاب می‌کشند. چرا؟ «لانکم بلغم من کرامه الله منزله فضلتم بها و من یعرف بالله لا تکرمون و انتم بالله فی عبادت تکرمون» چون شما به کرامت خداوند رسیدید و منزلتی با عناوینی چون علما و اصحاب پیامبر را کسب کردید و شما به خاطر خدا شناخته شدید. می‌گویند این‌ها علمای دین هستند مردم به خاطر خدا به شما احترام می‌گذارند. در ادامه امام اشاره می‌کند: «و قد ترون عهدالله منقوضه فلا تفرعون» شما چکار می‌کنید؟ می‌گوید: شما می‌دانید تمام پیمان‌های خدا شکسته شده است. قرار بوده که بندگان خدا در صلح و آرایش باشند ولی تحت ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و چیزی نمی‌گویید. «و انتم لبعض ذمم آباتکم تفرعون» حتی اگر احترام‌های پدران‌تان آسیب ببینند صدایتان درمی‌آید درحالی که تمام حقوق خداوند در خصوص بندگان ضایع شده است. «و ذمه رسول الله صلی الله علیه و اله محفوره» اما می‌دانید که تعهدات رسول الله اینجا تحقیر شده است، حریم و دین پیغمبر و تمام چیزهای که پیامبر آورده بودند همه تحقیر شده‌اند. «و العمی والیکم والزمی فی المدائن مهمله لا ترحمون» مردم لال و کر و بیماران زمین‌گیر در شهرها رها هستند و هیچ کس به آن‌ها کمک نمی‌کند، کسی به آن‌ها رحم ندارد. «و لا فی منزلتکم تملون و لا من عمل فیها تعینون و بالادهان و المصانعه عندالظلمه تامنون» شما در جایگاهی که هستید و می‌توانید به این‌ها کمک کنید اما در جایگاهتان عمل نمی‌کنید شما می‌توانستید به حاکمان بگویید و از آن‌ها حمایت کنید ولی این کار را نکردید. خودتان کاری نمی‌کنید و اگر کسی بخواهد کاری کند شما با او همکاری نمی‌کنید. «کل ذلک مما امرکم الله به من النهی و التناهی و انتم عنه غافلون» این‌ها همه چیزهای هستند که خداوند نهی کرده و اما شما از آن‌ها غافلید نه کسی را نهی می‌کنید و نه خودتان عمل می‌کنید «و انتم اعظم الناس مصیبه»



مصیبت شما از همه بزرگ‌تر خواهد بود و گرفتاری شما خیلی بدتر خواهد بود چون فقرا دستشان به جایی نمی‌رسید تنها شما می‌توانستید کاری کنید که انجام ندادید پس مصیبت شما بزرگ‌تر است. چرا بزرگ‌تر است؟ در ادامه توضیح می‌دهد: «لما غلبتم علیه من منازل العلما لو كنتم تشعرون ذلك» برای آنکه شما جای علما را اشغال کرده‌اید. علما کارشان این بوده که به داد مردم برسید و اگر حکومت‌ها به مردم نمی‌رسند علما حکومت را وادار کند که به حقوق مردم برسند - در این قسمت امام خمینی (ره) برای اصل ولایت‌فقیه استناد می‌کند (بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلمات بالله الامنا علی حلاله و حرامه) که فقه‌ها مسئولیت دارند- امام حسین (ع) در ادامه می‌گویند: «بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلمات بالله الامنا علی حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلك المنزله و ما سلبتم ذلك الا بتفرقکم عن الحق واختلافکم فی السنه بعد البینه الواضحه» اگر شما علما و بزرگان دین پیامبر هستید پس کارهای که به شما محول شده را انجام دهید که انجام نمی‌دهید. من این حرف‌ها برای این می‌گویم که جریان امور کارها و احکام بر دست علما به الله است، باید به دست علمای خدانشناس باشد این‌ها بر حلال و حرام خداوند امین هستند؛ اما شما این مقام را از دست داده‌اید و یک گروه دیگر برای جامعه تصمیم می‌گیرند، یعنی اداره امور باید دست علما باشد اما شما چه کردید که قدرتتان را از شما گرفته‌اند. در اینجا امام نگفتند که کنار کشیدند بلکه به دنبال منافع خودتان هستید بنابراین آن جایگاه ای که برای علما هست شما از دست دادید؛ اما چرا این حق از شما گرفته شد؟ برای آنکه شما از حق پراکنده شدید از حق دور شدید و به سراغ دنیا، پول و مقام رفتید تا جایگاه خودتان را حفظ کنید، بنابراین این حق از شما گرفته نشد مگر اینکه از حق پراکنده شدید و در سنت رسول‌الله اختلاف پیدا کردید. شما برای خودتان اختناق کردید این درست است یا نه؟ امام گفتند: این درست نیست قرار بود اداره جامعه به دست علما باشد و چون انجام ندادید نازل شد و در گوشه‌ای نشست‌اید و این خود یک نوع اختلاف در سنت هم است وارد این بحث امور شویم یا نه. «و لو صبرتم علی الاذی و تحملتم المونه فی ذات الله کانت امورالله علیکم ترد و عنکم تصدر و الیکم ترجع و لکنکم مکنتم الظلمه من منزلتکم واستسلمتم امورالله» اگر شما بر آزار و اذیت حاکمان به خاطر خدا تحمل و صبر می‌کردید امور خداوند از طریق شما جریان می‌یافت و از شما صادر می‌شد و حاکمان نیز از شما دستور می‌گرفتند چون قرار بر این بود که علما حاکمان واقعی باشند و همه به شما برمی‌گشتند؛ اما شما چه کردید؟ «و لکنکم مکنتم الظلمه من منزلتکم» اما شما ظالمان و ستمکاران را بر منزلت خود مسلط کردید و باعث شدید آن‌ها برای شما تصمیم بگیرند. «واستسلمتم امورالله فی ایدیهم» فرمان‌های خداوند را به دست ظالمان دادید و حالا آن‌ها چکار می‌کنند؟ «یعملون بالشبهات و سیرون فی الشهوات» آن‌ها عمل به شبه می‌کنند یعنی کاری می‌کنند که حق و باطلش گم باشد و موضوع روشن نباشد، ولی عملاً در مسیر شهوات و خواسته‌های خودشان حرکت می‌کنند گاهی به نام دین کارهای انجام می‌دهند خطبه بنام دین می‌خوانند، نماز جمعه بنام دین می‌خوانند اما در مسیر خودشان حرکت می‌کردند. چرا آن‌ها بر مردم، دین خدا و بر شما مسلط شدند؟ «سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت و اعجابکم بالجهال التي هی مفارقتکم» برای اینکه شما از مرگ فرار کردید آن‌ها بر شما مسلط شدند، اگر شما می‌ایستاد و مبارزه می‌کردید و حقتان را نگه می‌داشتید. اینکه شما به زندگی در این دنیا خیلی دل خوش کردید البته این زندگی به زودی دست ما خواهد رفت و خواهید مرد و چیزی برای شما باقی نخواهد ماند. «فاسلمتم الضعفا فی ایدیهم» شما مردم ناتوان را تسلیم آن‌ها کردید. ظالمان با مردم چه می‌کنند؟ در اینجا ترسیمی از وضعیت حاکمان شام و به خصوص یزید مشخص می‌شود امام حسین (ع) می‌فرماید: «فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب» عده‌ای برده شده‌اند و کاری نمی‌توانند بکنند و عده‌ای ناتوان شده‌اند برای خرج خودشان مانده‌اند. آن‌ها با این وضع چکار می‌کنند؟ «یتقلبون فی الملک بارائهم و یستشعرون الخزی باهوائهم اقتدا بالاشرار و جراه علی الجبار» آن‌ها در اداره امور جامعه و کشورداری بر اساس نظر خودشان انجام می‌دهند یعنی با رأی خودشان عمل و رفتار می‌کنند دیگر نظر خدا وجود ندارد این‌ها پستی و بدبختی را برای مردم می‌آوردند و خدا را فراموش کرده‌اند.

در اینجا اشاره می‌کنم به بخشی که یزید با چوب خیزران بر سر امام حسین (ع) زد و گفت که بنی‌هاشم یک‌زمانی قدرت داشتند والان قدرت دست ماست نه وحی وجود دارد و نه پیامبری. حتی انکار نبوت هم کرد.

حالا حاکمان ظالمی مثل یزید چکار می‌کنند؟ ترسیم امام حسین (ع) از حاکمان فساد خیلی گویا و روشن برای تاریخ و همیشه هم بوده است: «فی کل بلد منهم علی منبره خطیب یصقع، فالارض لهم شاغره و ایدیهم فیها مبسوطه و الناس لهم حول لا یدفعون یدلامس، فمن بین جبار عنید و ذی سطوه علی الضعفه شدید مطاع لا یعرف المبدی المعید فیاعجیا و مالی اعجب و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل [لا] علی المومنین بهم غیر رحیم» در هر شهری سخنرانان به بالا منبر می‌روند و مانند شاعره داد می‌زنند، زمین تسلیم این‌ها می‌شود و دستانشان باز است خرکاری می‌خواهند انجام می‌دهند و مردم مطیع آن‌ها هستند و هیچ دستی که دست این‌ها را بگیرد وجود ندارد. این‌ها- یعنی گروه یزیدیان- دودسته هستند یک عده از آن‌ها جبار و ستمکارند که انسان‌ها را می‌کشند و می‌برند و عده‌ای از آن‌ها قدرتمندان هستند که به ضعیفان و ناتوانان خیلی سخت می‌گیرند این‌ها اطاعت شدگانی هستند که مردم به اجبار از آن‌ها اطاعت می‌کنند و این‌ها خدا را هم نمی‌شناسند. در اینجا امام می‌فرماید: شگفتا و در ادامه می‌گوید: من چرا باید تعجب کنم، زمین پر است مردمان حیل‌گری که فتنه می‌کند و سر مردم کلاه می‌گذارند، کسانی که آن بالا هستند و مردمی ضعیف که پایین هستند و منتظر صدقه آن‌ها هستند و فرمانروایانی که به

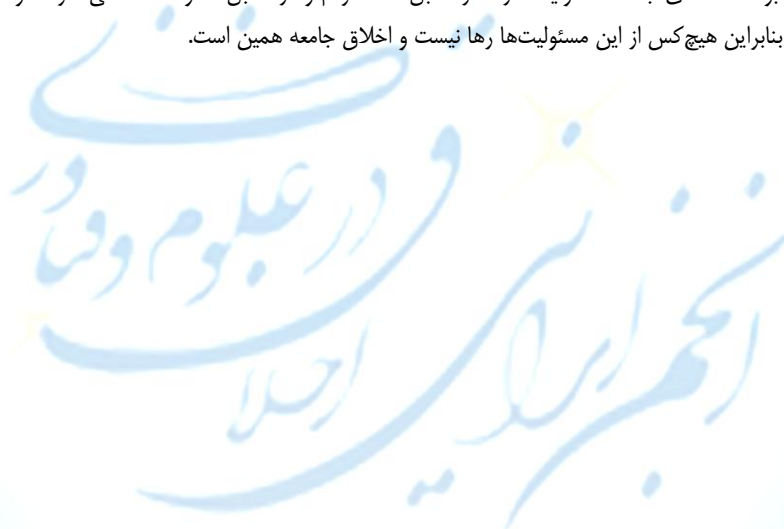
مؤمنان هیچ مهربانی ندارند حتی به اصحاب خودشان نیز رحم نمی‌کنند. در ادامه می‌فرمایند: «فالله الحاکم فیما فیہ تنازعنا والقاضی بحکمہ فیما شجر بیننا.» در دعوی که من بایزیدیان دارم خداوند حاکم است و خداوند است بر اختلافی بین ما و یزید وجود دارد حکم خواهد کرد.

در ادامه امام حسین(ع) یک تکه از مناجات که با مطلبی در نهج‌البلاغه مطابقت دارد را می‌خوانند که احتمالاً امام حسین(ع) سخنی از پدرشان را بیان می‌کنند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یامن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک» خدایا تو میدانی این تلاشی که ما آغاز کردیم نه برای طمع حکومت یا کسب قدرت یا به دست آوردن مال دنیا نیست، بلکه داریم کوشش می‌کنیم آن پرچم‌های برافراشته دین و آن برجستگی‌های دین را به مردم نشان دهیم و بگوییم این دین است نه آن چیزی که این‌ها ادعا می‌کنند و در سرزمین‌های تو اصلاح به وجود بیاوریم تا بندگان ستم دیده تو در امنیت قرار بگیرند و فضای به وجود بیاید که هم واجبات و هم مستحبات دین تو به عمل بیاید.

در خطاب به علما گفت: «فان لم تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی اطفا نور نبیکم» اگر شما ما را یاری نکنید و در بام ما انصاف ندهید یعنی عدل را رعایت نکنید پس بدانید ستم‌کاران بر شما هم پیروز خواهند شد و کوشش برای خاموش کردن چراغ نور پیامبر خواهند کرد.

و در آخر می‌فرمایند: «و حسناالله و علیه توکلنا و الیه انبنا و الیه المصیر» و خداوند برای ما کافی و ما به او توکل می‌کنیم و به او بازمی‌گردیدیم.

بحث اخلاقی این خطبه این بود که علمای جامعه مسئولیت دارند در مقابل همه مردم و در مقابل حکومت‌ها، حتی اگر حکومت‌ها مدعی باشند که اسلامی هستند بازهم مسئولیت دارند بنابراین هیچ‌کس از این مسئولیت‌ها رها نیست و اخلاق جامعه همین است.



سال تاسیسی

۱۳۸۳